

خودشناسی و خداشناسی از دیدگاه امام علی (ع)

مجتبی مقتدائی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب

چکیده

شناخت و معرفت به خداوند یکی از مسائل پیچیده بشر است که ذهن فلاسفه و دین‌پژوهان را به خود مشغول داشته است. اندیشمندان در حوزه‌های مختلف درون دینی و برون دینی برای شناخت آفریننده جهان و کشف راز آفرینش، راهکارهایی پیشنهاد کرده و به آن اندیشیده‌اند. در اندیشه اسلامی شناخت خداوند از مباحث مهم شمرده شده و متفکران اسلامی بر اساس براهین فطری و عقلی درصدد یافتن راه‌های خداشناسی بوده و مباحث فراوانی را مطرح کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها شناخت انسان است. در این راستا سخنان گران‌قدر امام علی (علیه‌السلام) می‌تواند بسیار راهگشا باشد. در این پژوهش بر اساس این فرض که در نگاه امام علی (علیه‌السلام) یکی از راه‌های خداشناسی، شناخت انسان است این کتاب را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده‌ایم که گر چه در نهج‌البلاغه به‌طور مستقیم به این مبحث نپرداخته ولی، در سخنان امام علی تأکید فراوانی بر شناخت خلقت موجودات و به‌ویژه انسان شده است و با توجه به بحث خلیفه الهی انسان، درک وجود خداوند به‌واسطه شناخت انسان میسر می‌شود. همچنین انسان با شناخت ارزش وجودی خود و استعدادهایش و در نتیجه شناخت معبود خویش به عبودیت و صفای قلبی و فضایل اخلاقی دست پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خداشناسی، خودشناسی، خودسازی، نهج‌البلاغه، امام علی (علیه‌السلام)

مقدمه

در قرآن و روایات اسلامی بر شناخت خداوند و طرق مختلف آن اشاراتی شده است. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه از روش‌های مختلف خداشناسی سخن گفته است و در مورد خداشناسی از راه خودشناسی می‌فرماید: ذات خداوند قابل شناخت نیست زیرا انسان مخلوق، توانایی شناخت خالق را ندارد و تنها می‌تواند از راه نشانه‌هایی به وی راه ببرد و یکی از این نشانه‌ها وجود خود اوست. (خطبه ۹۱ نهج البلاغه)

خودشناسی را که مقدمه خداشناسی است می‌توان از جهات گوناگون مورد تأمل قرار داد. از آنجاکه فطرت انسان بامعرفت خدا عجین است، دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خداشناسی و ارتباط با خداست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید «خدایا تو قلب‌ها را با محبت خود و عقل‌ها را با معرفت خود سرشته‌ای» (مجلسی ۱۳۶۴، ج ۹۵ ص ۴۰۳) چنانکه از منابع دینی بر می‌آید مهم‌ترین فایده خودشناسی، خداشناسی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز می‌فرماید: هر کس خود را شناخت، خدای خود را شناخته است (همو ج ۲: ۳۲) زیرا خداوند هم مبدأ است و هم معاد. پس با شناخت خود که به شناخت خدا نیز منجر می‌شود، هم مبدأ را شناخته و هم معاد را. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۸۴) بنابراین خودشناسی مقدمه محبت و معرفت خداست.

پرسش‌ها

۱. در نهج البلاغه چه راه‌هایی برای شناخت خداوند بیان شده است؟
۲. اهمیت خودشناسی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) چیست؟
۳. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) خودشناسی چگونه می‌تواند موجب خداشناسی شود؟
۴. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) چه ارتباطی بین خودشناسی و خداشناسی با تخلق به فضائل اخلاقی هست؟

فرضیات

۱. امام علی (علیه السلام) برای توجه دادن انسان به خدا از راه‌های مختلفی همچون توصیف خلقت و نعمتهای خداوند و وجود انسان وارد شده است.
۲. به علت این که خودشناسی مقدمه خداشناسی است و بر اخلاق فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد، در نظر امام علی اهمیت دارد.
۳. امام علی (علیه السلام) انسان را به شناخت ویژگی‌های ظاهری و باطنی خود تشویق می‌کند و معتقد است از این راه می‌توان به وجود خدا پی برد.
۴. به نظر می‌رسد از دیدگاه امام علی (علیه السلام) خودشناسی و به تبع آن خداشناسی به انسان می‌آموزد که باید به عنوان خلیفه خدا دارای صفاتی باشد که در خدا موجود است به این سبب به خودسازی و اخلاق‌گراییش پیدا می‌کند.

پیشینه پژوهش

غفارزالی مقصودی (بی تا) خودشناسی از منظر امام علی (علیه السلام) با تأکید بر غرر الحکم فرهنگ پژوهش، ش ۱۰ نویسنده در مقاله خود با بر اساس آموزه‌های کتاب غرر الحکم ضمن تبیین معنای خودشناسی و جایگاه انسان در نظام آفرینش، عوامل و موانع و آثار خودشناسی را بیان نموده و به این نتیجه رسیده است که خودشناسی به مفهوم یافتن هویت واقعی انسانی است که به کمال قرب الهی منتهی شده و به خداشناسی منجر می‌شود.

ریاضی هروی شیدا، شمشیری، بابک (۱۳۹۲) بررسی مفهوم خداشناسی از نگاه اسلام و استنتاج اهداف و روش‌های تربیتی آن، نشریه معرفت، سال ۲۲، ش ۱۹۱

نویسندگان نظرات فلاسفه را درباره خداشناسی بیان نموده و سپس به دیدگاه اسلام درباره انسان شناسی پرداخته اند. نگارندگان در این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که خودشناسی در تربیت انسان از موضوعات محوری است و مبدأ حرکت تکاملی انسان محسوب می‌شود و اسلام به دو شیوه آفاقی و انفسی در شناخت انسان تأکید می‌کند. در این راستا خرد ورزی نقش کلیدی دارد.

فقیهی علی نقی، رفیعی مقدم، فاطمه (۱۳۹۰) خودشناسی و بازتاب‌های تربیتی آن بر اساس بینش قرآنی‌نشریه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال سوم، ش ۱

نگارندگان، انسان را دارای فطرت روانی خاص به خود دانسته و او را از دیگر مخلوقات متمایز کرده اند. نگارندگان با استفاده از آیات قرآنی و تحلیل آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که در بینش قرآنی انسان دارای توانمندی‌هایی است که زمینه مساعدی برای تربیت او به شمار می‌رود، همچنین آسیب‌هایی دارد که با شناخت خود می‌تواند بر آن‌ها فائق آید.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای انجامی می‌شود و منبع اصلی آن نهج‌البلاغه و شروح آن است. در کنار منابع اصلی، قرآن و تفاسیر و احادیث نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بحث و بررسی

پیرامون خود و نیک و بد آن پردازد، باید خود را بشناسد و گنجینه‌های فطرت و نهاد خود را کشف نماید و آن‌ها را به کمال برساند و امیال نفسانی و شهوانی خود را تعدیل کند. در این صورت است که به بزرگترین سعادت نایل می‌شود؛ اما اگر غفلت بورزد و استعداد‌های خود را نیابد و شکوفا نسازد و فقط نیازهای مادی و امیال نفسانی و حیوانی خود را برآورد، گرفتار خسران می‌گردد و از مرتبه انسانیت به حیوانیت تنزل می‌کند.

دعوت به شناخت انسان از توصیه‌های مهم پیامبران الهی، عالمان اخلاق، عارفان و فیلسوفان است و انسان خود نیز اهمیت آن را احساس می‌کند. البته، آدمی از جهات مختلف، موضوع شناخت و علوم گوناگون است. روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اخلاق، پزشکی، اندام شناسی زیست شناسی و بیوشیمی و ... هر کدام از نظر گاه خاصی انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ اما منظور از

شناخت انسان در این مبحث، آن است که او دارای استعدادها و نیروهایی برای فهم خود و جهان و تکامل انسانی است. اگر انسان با تأمل و تفکر، امکانات و استعدادهایی که برای رشد و تکامل در او آفریده شده است، بشناسد، بهتر می‌تواند سرمایه‌های وجودی خود را به کمال برساند. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۳)

در بحث خودشناسی اولین مفاهیمی که به خوبی و وضوح با آن‌ها روبرو می‌شویم، بحث شناخت شهودی نسبت به خود، شناخت مقام خلیفه‌اللهی، شناخت استعدادها و توانایی هاست. در این جا به صورت اختصار به این سه مورد پرداخته می‌شود:

الف- شناخت شهودی نسبت به خود

معرفت و شهود در اصطلاح عرفان و تصوف عبارت است از: دیدار حقایق به چشم دل و قلب پس از گذران مقامات و درک کیفیات احوال.

استاد محمد تقی جعفری درباره (ادراک شهودی) می‌نویسد: مقصود از شناخت شهودی عبارت است از تماس مستقیم درون با واقعیت غیرقابل تماس حسی، طبیعی و عقلانی... در حقیقت شهود عبارت است از بینایی درونی واقعیت با روشنایی خاصی که از بینایی حسی و شناخت عقلانی قوی‌تر و روشن‌تر است و با نظر به حالات گوناگون درونی در تماس با واقعیات، این نوع بینایی قابل انکار و تردید نیست. شناخت شهودی در حالات رؤیایی و تجربیدی بیشتر بروز می‌کند تا در حالات طبیعی. (جعفری تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۸۲۸).

در نهج‌البلاغه تجلی الهی، عامل و علت معرفت کشفی و شهودی است به این معنا که تجلی الهی تحقق نمی‌یابد مگر آن که سالک درون خود را از هر آنچه جز مطلوب حق و حقیقی است پاک کند و سپس با تمام وجود به حق روی آورد و خود را با یگانه کردن عزم و نهانی کردن اخلاص از تعینات عادی و عوارض مختلف رها کند و آماده درک تجلی‌های الهی شود. (ر.ک: خطبه ۸۶)

ب- شناخت مقام خلیفه‌اللهی

برای شروع این بحث ابتدا باید معنای خلیفه را بدانیم. فراهیدی «خلیفه» را به "مَنْ اسْتَخْلَفَ مَكَانَ مَنْ قَبْلِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ؛ کسی که در مکان فرد پیش از خود قرار می‌گیرد و جایگزین آن می‌شود معنا کرده است. وی «خلائف» در آیه (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ) (انعام: ۱۶۵) را به همین معنا می‌داند و می‌گوید:

«أَيُّ مُسْتَخْلِفِينَ فِي الْأَرْضِ»؛ چون خداوند، آدم و نسل وی را جانشین پیشینیان در زمین کرده است. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۲۰)

راغب اصفهانی در این باره ضمن این که «خلف» را ضدّ تقدم و به معنای تأخر برمی‌شمرد، «خلائف» را نیابت از غیر می‌داند که یا به دلیل غیبت منوب عنه و یا مرگ وی، یا ناتوانی او و یا به دلیل شرافت بخشیدن به مستخلف، صورت گرفته است. وی می‌نویسد:

و عَلَى هَذَا الْوَجْهِ الْأَخِيرَ اسْتَخْلَفَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُ فِي الْأَرْضِ؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۵۶)

خداوند در قرآن به مقام خلیفگی برای انسان اشاره کرده است:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ...)؛ (فاطر 39)

اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید. پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست، و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی‌افزاید.

این خلافت و جانشینی دقیقاً به معنای جانشین شدن است؛ به این معنا که اگر شخص به سفر برود، خدا جانشین او در منزلش خواهد بود. جانشین و همراه اهل سفر بودن، نمی‌توانند یک جا جمع شوند؛ تنها موجودی که پرداختن به کاری او را از انجام کار دیگر باز نمی‌دارد، خداست. از این جهت خداوند هم می‌تواند همراه علی (علیه‌السلام) در جنگ باشد و در عین حال جانشینش در منزل بوده و از اهل خانه حفاظت نماید. به تعبیر برخی شارحان نهج‌البلاغه، مقتضای احاطه مطلق خدا بر جهان هستی، همین است (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۴۲)؛ بنابراین مراد از این جانشینی، احاطه، علم، نفوذ حکمت و قضا و قدر الهی است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۶۶)

جانشینی اختصاصی در دو مرحله تحقق یافته است؛ به این معنا که یک بار از نوع انسان به عنوان خلیفه خدا یاد می‌شود، که در این نظر مقام جانشینی به نوع انسان در برابر سایر انواع داده شد و فرد خاصی از انسان مدنظر نیست. به تعبیر دیگر، این نوع خلافت به گروه خاصی تعلق نیافته و شامل همگان است. نوع دیگر این خلافت، اختصاص آن به فرد یا افراد خاصی است. امام علی (علیه‌السلام) از این گروه با عنوان جانشینان خدا در زمین یاد کرده است: «أَوْلَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدُّعَاءُ إِلَي دِينِهِ؛ أَنَانِ جَانِشِينَانِ خُدا فِي زَمِينِ وَ دَاعِيَانِ دِينِ أَوِينِد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۷). آن حضرت در جای دیگر از خودش به عنوان خلیفه الهی - نه به معنای خلافت زمینی و دنیوی - یاد کرده است (همان، نامه ۲۵، ص ۳۸۰؛ حسن زاده، ۱۳۷۹، ص ۵۷).

این خلافت و جانشینی دقیقاً به معنای جانشین شدن است؛ به این معنا که اگر شخص به سفر برود، خدا جانشین او در منزلش خواهد بود. جانشین و همراه اهل سفر بودن، نمی‌توانند یک جا جمع شوند؛ تنها موجودی که پرداختن به کاری او را از انجام کار دیگر باز نمی‌دارد، خداست. از این جهت خداوند هم می‌تواند همراه علی (علیه‌السلام) در جنگ باشد و در عین حال جانشینش در منزل بوده و از اهل خانه حفاظت نماید. به تعبیر برخی شارحان نهج‌البلاغه، مقتضای احاطه مطلق خدا بر جهان هستی، همین است (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۴۲)؛ بنابراین مراد از این جانشینی، احاطه، علم، نفوذ حکمت و قضا و قدر الهی است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۶۶)

جانشینی اختصاصی در دو مرحله تحقق یافته است؛ به این معنا که یک بار از نوع انسان به عنوان خلیفه خدا یاد می‌شود، که در این نظر مقام جانشینی به نوع انسان در برابر سایر انواع داده شد و فرد خاصی از انسان مدنظر نیست. به تعبیر دیگر، این نوع خلافت به گروه خاصی تعلق نیافته و شامل همگان است. نوع دیگر این خلافت، اختصاص آن به فرد یا افراد خاصی است. امام علی (علیه‌السلام) از این گروه با عنوان جانشینان خدا در زمین یاد کرده است: «أَوْلَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدُّعَاءُ إِلَي دِينِهِ؛ أَنَانِ جَانِشِينَانِ خُدا فِي زَمِينِ وَ دَاعِيَانِ دِينِ أَوِينِد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۷). آن حضرت در جای دیگر از خودش به عنوان خلیفه الهی - نه به معنای خلافت زمینی و دنیوی - یاد کرده است (همان، نامه ۲۵، ص ۳۸۰؛ حسن زاده، ۱۳۷۹، ص ۵۷).

حقیقت وجودی انسان

خودشناسی را که مقدمه خدانشناسی است می‌توان از جهات گوناگونی مورد تأمل قرار داد:

از آنجاکه فطرت آدمی با معرفت خدا عجین است دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خدانشناسی و ارتباط با خداست. امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: خدایا تو قلبها را با محبت خود و عقلها را با معرفت خود سرشته‌ای (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵: ۴۰۳)

جسم انسانی، بر مثال دوغ است؛ و لطیفه جان و دل آدمی که باقی و ابدی است همچون روغن است که در آن دوغ پنهان شده باشد؛ و مردان حق و رسولان الهی کسانی هستند که خمره آن دوغ را بهنجار و بفن می‌جنبانند تا روغن نهفته او آشکار گردد؛ یعنی بشر خود را بشناسد که بهترین راه خدانشناسی است «من عرف نفسه فقد عرف ربه» می‌گوید رسولان آسمانی و اولیاء خدا و مصلحان نفوس بشری ما را دستگیری و ارشاد و هدایت می‌کنند؛ تا از عالم مادیات به روحانیات، و از قفس تن به آسمان جان پرواز کنیم و از قید و بند رنج و بلای طبیعت آزاد شویم؛ و لطیفه روح را که در کالبد ما نهفته است دریابیم و بازشناسیم؛ یعنی ما را به خویش‌شناسی که عین خدانشناسی است رهبری و رهنمونی می‌کنند؛ و روح ما را از گرداب حیرت و ضلالت نجات می‌دهند. (همایی، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۳۲)

در باب حقیقت انسان دو دیدگاه وجود دارد: مادی و الهی. کسانی که هستی را با ماده برابر می‌دانند یا انسان را پدیده‌ای کاملاً مادی تلقی می‌کنند تمام قوانین حاکم بر حقیقت انسان را مادی می‌دانند. ایشان معتقدند با قوانین مادی که مبتنی بر حس و تجربه است می‌توان انسان را شناخت و اصولاً تمام تحلیل‌های آن‌ها در باب انسان مادی گرایانه است. بر اساس این تحلیل انسان با مردن و متلاشی شدن جسمش نابود می‌شود.

گروه دیگر علاوه بر بعد مادی انسان به بعد غیر مادی او نیز اعتقاد دارند و برای انسان علاوه بر بدن مادی حقیقتی به نام روح قائلند. ادیان الهی به‌ویژه دین اسلام با نظر دوم همراهند. محور همه تعالیم الهی روح آدمی است و اگر به جسم انسان نیز توجه می‌کند به دلیل تاثیر آن بر روح است. این روح غیر مادی را نمی‌توان با قوانین برخاسته از علوم حسی و تجربی و یا با ابزار حسی به مطالعه و بررسی گذاشت. ابزار شناخت آن غیر تجربی و غیر حسی است. بر اساس این تحلیل روح یا بعد غیر مادی انسان با مردن و متلاشی شدن جسم از بین نمی‌رود بلکه حیاتی جاودانه را در عالم آخرت پیش می‌گیرد. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۸)

امام علی (علیه‌السلام) در سفارش گرانقدری به کمیل بن زیاد فرموده است:

"يا كَمِيلُ، ما مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ" (موسوی، ۱۳۷۶: ۵۷۱) "ای کمیل! هیچ حرکتی و کاری نیست، جز آنکه در آن به شناخت و معرفت نیازمندی. " بیشتر اموری که به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد، همان هاست که مبتنی بر شناخت درست نبوده است و در واقع پایگاهی کور دارد. امام علی (علیه‌السلام) راه تربیت آدمی و راز خودسازی را بر شناخت و معرفت همه جانبه و عمیق متوقف دانسته و در نامه‌ی تربیتی خود به حضرت مجتبی (علیه‌السلام) چنین فرموده است:

«أَحْيِ قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَيْنَهُ بِالْهَادَةِ وَ قُوَّةَ بِالْيَقِينِ وَ نُورَهُ بِالْحِكْمَةِ وَ...» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) قلبت را با موعظه زنده بدار و نفست را با اعراض از مزخرفات دنیا مهار کن و با یقین تقویت نما و با حکمت منور ساز... " مبحث مهم‌تر در این نوشتار شناخت خود و ساختن آن است و این که بتوانیم رابطه‌ی خود و جامعه را با این شناخت و ساختن دریابیم. در واقع نخستین کار اخلاق در

اولین درس خودسازی، خودشناسی است؛ زیرا تا ندانیم که ما، که هستیم؟ و چه می‌توانیم باشیم؟ درصدد رشد و تربیت خود بر نخواهیم آمد.

همچنین فرموده‌اند: من با تقوا، نفس خویش را می‌سازم و تربیت می‌کنم تا روز قیامت ایمن و آسوده به صحرای محشر آیم «مُعَلِّمَ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبَهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (حکمت ۷۳)

اینجاست که ارزش و ثمره خودشناسی به عنوان زمینه خودسازی آشکار می‌شود. کسی که دنیای تو در توی دل را سیر نکند و نفس هزار چهره را نشناسد چگونه می‌تواند از خود برهد و به خدا برسد؟ (محدثی، ۱۳۹۲: ۲۲۳)

موانع خودشناسی

همان طور که برای رسیدن به خودشناسی راه‌ها و مسیرهایی وجود دارد که رسیدن به مقصد را برای فرد سهل و آسان می‌کند در کنار آن‌ها موانعی هم بر سر این مسیر قرار دارد که انسان را از هدف اصلی و غایی خود دور می‌دارد. اگر این موانع برطرف شوند، مسیرهای پیش رو با سرعت بیشتری طی می‌شوند؛ اما اگر این موانع قبلاً شناسایی و برطرف نشده باشند مدت زمانی باید هزینه کرد تا آن موانع از پیش رو برداشته شود به عبارت دیگر: تا زمانی که چنین موانعی وجود داشته باشند رسیدن به خودشناسی ممکن نبوده یا این شناخت، به صورت ناقص حاصل می‌شود. خودآگاهی درواقع توانایی شناخت خود و آگاهی از خصوصیات، نقطه ضعف و قوت، خواسته‌ها، ترس‌ها و انزجارهای خویش است.

خودآگاهی عبارت است از شناخت خویش و آگاهی از توانایی‌ها و استعدادها، برای رسیدن به کمال مطلوب. بدیهی است که اگر شخص خود را به خوبی بشناسد و از وجود نکات منفی و مثبت خویش آگاهی بهتری داشته باشد، تشخیص راه درست از اشتباه برای او آسان‌تر خواهد بود.

یکی از عوامل خودشناسی، آشنایی با نقص‌های خود است، ترس و وحشت از اعتراف به نقایص خود باعث می‌شود انسان بر واقعیت درونی خود پرده افکند و نسبت به رفع آن نکوشد اما با تلاش و صداقت می‌توان به نقص‌های درونی آگاهی یافت و نسبت به رفع آن‌ها کمر همت بست (سعادت، ۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۵۰).

تکبر و خودخواهی

یکی از رذائل اخلاقی که مانع از خودشناسی حقیقی می‌شود، وجود تکبر در آدمی است. به این معنا که انسان خود را بزرگتر از دیگران ببیند و غروری کاذب داشته باشد. اگر انسان فکر کند در هیچ زمینه‌ای دارای کمبود و نقص نیست به فکر شناخت و اصلاح خویش نخواهد افتاد.

منیت و خودخواهی یکی از مهم‌ترین حجابهایی است که مانع دیدن واقعیت‌ها می‌شود. خود بزرگ بینی انسان را از مسیر درست زندگی دور می‌کند و موجب می‌شود نتواند خود واقعی‌اش را بشناسد.

«مانع اصلی خودشناسی حجاب و پرده حب ذات و خود خواهی و خود بر تربینی است، و تا این پرده‌ها کنار نرود خودشناسی ممکن نیست؛ و تا انسان خودشناسی نکند و به نقاط ضعف خویش آگاه نگردد، راه تهذیب اخلاق به روی او بسته خواهد بود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۶).

امام علی (علیه السلام) این صفت را نابود کننده دانسته و انسانها را از آن برحذر می‌دارند. ایشان در خطبه ۱۹۲ می‌فرمایند:

"واعتمدوا وضع التذلل على رءوسكم وإلقاء التعزز تحت أقدامكم و خلع التكبُّر من أعناقكم" (شهیدی، ۱۳۹۰: ۲۱۲)

تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و نخوت را زیر پا محو و نابود سازید و خودپرستی و خودستانی را از گردن هایتان در آورید. " ابن میثم در ترجمه‌ی این خطبه آورده است: " آتش‌های عصبیت و کینه‌های زمان جاهلیت را که در سینه هایتان پنهان است خاموش کنید، زیرا این خود پسندی و تکبر در وجود مسلمان از وساوس و نخوت‌های شیطان و تباهی‌ها و دمیدن‌های اوست و تصمیم گیرید که فروتنی را روی سرهایتان نهید و کبر و غرور را به زیر لگدهایتان افکنید و خودخواهی و گردنکشی را از گردنهایتان دور سازید، و فروتنی و تواضع را به منزله سلاح میان خود و دشمنانتان: شیطان و لشکریانش، قرار دهید، زیرا او را در هر جامعه‌ای لشکرها و یاران پیاده و سوار می‌باشد. (ابن میثم ابحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ۲۴۵)

تمایل به دنیا

یکی از موانع خودشناسی دل‌بستگی به دنیا و مادیات است. خودشناسی آگاهانه باعث می‌شود که این مانع کنار رود و در نتیجه انسان به مادیات و تمایلات دنیوی بی تفاوت باشد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در موارد بسیاری بر بریدن از دنیای مادی اشاره کرده اند:

"مَنْ عرف نفسه تجرد"

"کسی که خود را بشناسد از علائق دنیا و مادیات برهنه و مجرد گردد." (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸: ج ۵: ۳۲۴)

همچنین در مذمت دنیا می‌فرمایند:

"مثلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الحَيَّةِ لَيِّنٍ مَسَّهَا و السَّمَّ النَّاعِفِي جوفها يهوى اليها الغر الجاهلُ و يحذر ذواللبِّ العاقلُ".

"دنیا مانند ماری است که دارای پوست و گوشتی نرم است در حالی که زهر کشنده‌ای درون آن است شخص نادان به آن میل می‌کند و خردمند عاقل از آن اجتناب می‌نماید." (نهج‌البلاغه، ج ۱۱۹)

دین‌گریزی

یکی دیگر از عوامل عدم خودشناسی، دین‌گریزی است. با استناد به کلام امام علی (علیه‌السلام) اگر انسان در برابر خداوند تسلیم باشد در برابر مصائب و مشکلات صبر و شکیبایی پیشه کرده و ناگواری‌ها را تحمل خواهد کرد که سرانجام این تسلیم اخلاص برای

خداوند خواهد بود. امام (علیه‌السلام) درباره این موضوع می‌فرماید: «**أَوَّلُ الدِّينِ تَسْلِيمٌ وَ آخِرُهُ الْإِخْلَاصُ**»؛ "اول دین تسلیم شدن برای حضرت حق است و آخر آن اخلاص برای حق" (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸۵)

از این رو وقتی انسان برای دین و ستایش خداوند که هدف آفرینش انسان است ارزشی قائل نباشد به از خود بیگانگی می‌رسد و به هر کار ناشایستی تن می‌دهد و روی در گمراهی می‌گذارد.

پیروی از هوای نفس

هوای نفس یکی از عوامل گمراهی انسان است. امام علی (علیه‌السلام) درباره نفس و عدم توجه به آن تذکر داده اند: «**وَخَفَّ عَلَي نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْغُرُورُ**» (نامه ۵۶) از فریبکاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش. در این کلام نکته‌ای که مطرح شده فریب خوردن نفس از دنیاست. شخصی که به دنیا توجه کند و نفسش را در اختیار آن بگذارد از خود بیگانه می‌گردد و به ارزش‌های وجودی خود توجه نمی‌کند و به دنبال بعد مادی و حیوانی خود و پیروی از هوای نفس می‌رود.

از دیگر عناوین رذایلی که حضرت به اجتناب از آنها توجه داده؛ عبارت است از:

حسد، طمع؛ بخل، ستم و ستمگری، خودبینی، تکبر، زنا، فخر فروشی، تعصب، خشم، بدعت، غیبت، شتاب و عجله، اسراف و تبذیر، دروغ‌گویی، خودرایی، بدگمانی، مرء و جدال، حرص.

با استناد به کلام امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) شهوات در نزد کسی که ارزش و بهای نفس خود را دریافته باشد خیلی کوچک است و به همین دلیل به دام آن (شهوات) نخواهد افتاد و با آن مخالفت خواهد کرد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«**مَنْ كَرِهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ**» (همان، ح ۴۴۹، ص ۱۱۴۰). "هر کس که نفسش برایش دارای کرامت و حیثیت باشد، شهوات و تمایلات برای او پست می‌شود." توضیح این که نفس و خواسته‌هایش دو دشمن انسانند، احترام یکی باعث خوار داشتن دیگری است پس هر کس نفس خود را گرامی داشت، آن را از عذاب خدا حفظ و حمایت می‌کند، و این خود باعث خوار ساختن شهوت و بی‌اعتنایی به آن است، زیرا هوای نفس خلاف آن را خواستار است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۵: ۴۵۷) مقیاس کرامت نزد خدا و مردم آن مقداری است که انسان مالک نفس خود می‌شود و نفسش را در اختیار می‌گیرد. (المغنیه، ۱۳۵۸: ذیل ح ۴۴۲، ج ۴، ص ۴۷۳)

خداشناسی

از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) شناخت و معرفت نقش بسیار مهمی در زندگی فردی و اجتماعی بازی می‌کند تا جایی که وجود این خصیصه می‌تواند انسان را در وصول به سعادت اخروی و حقیقی یاری رسانده و نبود آن آثار زیان باری را برای فرد و جامعه به دنبال داشته باشد. فردی که دچار نقص معرفتی و شناختی باشد نمی‌تواند درک درستی از آفریدگار جهان و همین‌طور مقام والای انسانی خود داشته باشد، از این رو هنگامی که این دو مقوله برای وی ارزش واقعی را نداشته باشد طریق لابلایی‌گری و بی‌هدفی را

دنبال کرده و به هواپرستی و لذت طلبی خواهد پرداخت که سرمنشأ از خود بیگانگی و پیامدهای بعدی آن خواهد بود؛ زیرا عدم معرفت نسبت به ارزش وجودی انسان، جایگاه خداوند در زندگی فرد، درک سعادت و شقاوت انسان همگی در پرتو دانش و معرفتی خواهد بود که انسان را از ورطه تباهی نجات خواهد داد. از این رو در نهج البلاغه همواره به معرفت و شهود قلبی و عقلی سفارش شده است (نظری، ۱۳۹۵: ۴۳)

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ. (نهج البلاغه، ح ۲۸۸)

از این بیان بر می آید که دانش انسان را به سرچشمه شناخت و معرفت می‌رساند و عدم معرفت سبب خواری است.

امام علی (علیه السلام) درباره اهمیت شناخت انسان می‌فرماید: هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ (حکمت ۱۴۹)

"هلاک شد کسی که ارزش خود را نشناخت."

این بیان نشان می‌دهد که عدم خودشناسی لطمه شدیدی به انسان وارد می‌کند که امام آن را با نابودی یکسان می‌داند.

برخی جهان بینی امام علی (علیه السلام) را شهودی و کشفی و حضوری می‌دانند نه حکیمانه و متکلمانه. در نهج البلاغه به بحث از توحید و هستی شناسی الهی پرداخته شده است؛ و بحث‌های توحیدی نهج البلاغه مختلف و متنوع است، قسمتی از آن، به مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی پرداخته شده است. در این قسمت گاهی نظام کلی آسمان و زمین را مطرح می‌کند. گاه موجود معینی را مثلاً «خفاش» یا طاووس با «مورچه» را مورد مطالعه قرار می‌دهد و آثار آفرینش یعنی دخالت تدبیر و توجه به هدف را در خلقت این موجودات ارائه می‌دهد. به‌طور نمونه امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۷۷ درباره مورچه می‌فرماید: «إِلَّا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرٍ مَا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ وَ اتَّقَنَ تَرْكِيْبَهُ وَ فَلَاقَ «لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ، وَ سَوَى لَهُ الْعِظْمَ وَ الْبَشْرَ، انْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صَغَرٍ» «جثتها و لطافة هيئتها لا تكاد تنال بلحظ البصر، و لا بمستدرک الفكر»... "یعنی آیا در مخلوقات کوچک او دقت نمی‌کنند؟ چگونه به خلقت آن‌ها استحکام بخشیده و ترکیب آن‌ها را استوار ساخته، به آن‌ها دستگاه شنوائی و بینائی عنایت کرده و استخوان و پوست کامل به آن‌ها داده است، در مورچه با این جثه کوچک و اندام لطیف بیندیشید، آن چنان کوچک است که نزدیک است با چشم دیده نشود، و از اندیشه غائب گردد، چگونه با این جثه کوچک روی زمین می‌جنبد و بر جمع روزی، عشق می‌ورزد، و دانه را به لانه خود حمل می‌کند، و در انبار نگهداری می‌نماید، در تابستانش برای زمستانش گرد می‌آورد، و هنگام ورود اقامت زمستانی، زمان بیرون آمدن را پیش بینی می‌کند، این چنین موجودی چنین روزیش تضمین شده، و تطبیق داده شده است، خداوند منان هرگز او را از یاد نمی‌برد، و لو در زیر سنگ سخت باشد، اگر در مجرای ورودی و خروجی غذا و در ساختمان شکم و گوش و چشم او، تفکر و تحقیق کنی و آن‌ها را کشف کنی سخت در شگفت خواهی رفت (دشتی، ۱۳۵۸، ص ۱۸).

مراحل آفرینش انسان در ارتباط با شناخت خود و خدا

امام (علیه السلام) مراحل آفرینش آدم را از ابتدا تا انتها توصیف می‌کند. این توصیف از خلقت جسم آغاز شده و به دمیدن روح و سجده ملائک و فرد شدن انسان از سایر کائنات می‌رسد. هدف امام از این توصیف نشان دادن رابطه‌ای است که میان انسان و خدا

وجود دارد. رابطه‌ای که خداوند با هیچ یک از سایر مخلوقاتش ندارد به تعبیری از روایات بر می‌آید که خداوند انسان را بدون واسطه آفرید و در او دو قوه متضاد خیر و شر تعبیه کرد که قوه عقل و اختیار را به او می‌دهد.

آزادی عمل و قدرت انتخاب، از ویژگی‌های ماهوی انسان است. عقلانیت بعنوان محوری‌ترین راه برای شناخت انسان، در صورتی کارایی لازم را دارد که پس از شناخت راهها و کارها، قدرت انتخاب در کار باشد از این رو انتخاب و آزادی عمل، در شناخت انسان بالاترین پیام را دارد و می‌توان به جرأت گفت: اگر این آزادی و استطاعت در مورد هر عملی نباشد، مهم‌ترین بخش وجودی انسان، یعنی عقل نیز از ارزش و اصالت می‌افتد.

زیرا اگر خرد آدمی در هر پایه از اندیشه ورزی باشد، در میدان عمل و پس از بررسی‌های عقلی، توان انتخاب و عمل نداشته باشد و نتواند آزادانه به مقتضای عقل خود عمل کند، از عقل چه سودی خواهد برد؟ امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: **لَا يَكُونُ مِنَ الْعَبْدِ قَبْضٌ وَ لَا بَسْطٌ، إِلَّا بِاسْتِطَاعَةِ مَتَّقِمِهِ عَلَى الْقَبْضِ وَالْبَسْطِ** هیچ‌گونه تصرفی از انسان سر نمی‌زند، مگر به قدرتی که پیش از آن تصرف در انسان وجود داشته است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵ ص ۳۸)

رابطه بین انسان و خدا

در هر نظام خدا و انسان شناختی، رابطه میان این دو موجود معنا و مبنا پیدا نمی‌کند، بلکه تنها در نظام‌های خاصی این تعامل پدید می‌آید. با یک نگاه کلی به سخنان حضرت علی (علیه‌السلام) می‌توان به نوع نگرش خدا و انسان شناختی نهج‌البلاغه پی برد و براساس آن از امکان یا عدم تحقق رابطه میان این دو موجود سخن گفت؛ زیرا رابطه، متفرع بر شناخت این دو موجود است. از اینکه رابطه انسان و خدا در نهج‌البلاغه به کرات و مرات مورد توجه قرار گرفته، به سهولت می‌توان نتیجه گرفت که خدا در تصویر حضرت علی (علیه‌السلام) موجودی متشخص و انسان وار است؛ یعنی موجودی که می‌تواند از سایر موجودات متمایز شود و دارای فکر، اراده و احساس است. «با وجود آنکه خدا میراء از صروف حالات شمرده می‌شود، می‌تواند بر انسان خشم گیرد یا از او خشنود گردد» (استیس، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴-۱۸۳).

پیامبران و عرفا و اولیای الهی از رابطه «من» و «او» سخن به میان می‌آورند؛ اما این به معنای غفلت از رابطه «من» و «تو» نیست؛ زیرا این نوع رابطه را در مقام توصیف و برای دیگران به کار می‌بردند. به عنوان مثال، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در مقام معرفی خدا از این رابطه استفاده می‌فرمود: **«وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي (79) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي (۸۰)»** و آنکه او طعامم می‌دهد و سیرابم می‌کند (۷۹) و هنگامی که بیمار می‌شوم شفا می‌دهد (۸۰) (شعراء، ۷۸)

"من عرف الخلق عرف الخالق و من عرف الرزق عرف الرازق و من عرف نفسه عرف ربه" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲: ۴۵۶):

"کسی که مخلوق را بشناسد خالق را می‌شناسد و کسی که رزق را بشناسد رازق را می‌شناسد و کسی که خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد."

در نهج‌البلاغه رابطه انسان و خدا تحت نظام من - آن طرح نشده، بلکه حتی در بیشتر موارد - نظام من - او و در موارد قابل ملاحظه‌ای هم نظام من - تو طرح شده است؛ اما سؤال اساسی این است که رابطه انسان و خدا در ساحت باورها (عقیدتی) -

معرفتی) چگونه طرح و بررسی شده است؟ به نظر می‌رسد اصناف چهارگانه رابطه انسان و خدا - رابطه عبد و مولا، رابطه جانشینی خلیفگی، رابطه عاشقانه (عاشق و معشوق) و رابطه همکاری - در نهج البلاغه طرح شده اند، اما رابطه همکاری به معنای همکاری انسان و خدا در مسیر تعالی انسان معنا یافته است (قنبری، ۱۳۹۴: ۱۴۴)

از آنجاکه رسیدن به هدف های معین نیاز به تشخیص خوب و بد و درست و نادرست و محسوسات مختلف دارد امام انگشت روی یکی از قوای مهم نفس می‌گذارد که در واقع مرحله پنجمی محسوب می‌شود و آن قوه تمییز و تشخیص است. "خداوند نیروی معرفت و شناختی به انسان داد که به وسیله آن حق را از باطل جدا می‌سازد". (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۱۶۴)

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۱۲ در ضرورت شناخت خالق می‌فرماید:

"كَيْفَ يَصِفُ آلِهَهُ مَنْ يَعْجُزُ عَنِ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلَهُ" (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

"چگونه توصیف می‌کند خدایش را کسی که از توصیف مخلوقی مانند خودش ناتوان است." در شرح این کلام از نهج البلاغه آمده است چگونه بر کیفیت افعال و اعمال خداوند آگاهی دارد کسی که از دانستن و شناخت مخلوقات او عاجز مانده است. از اینجا می‌توان دریافت که هر کس از شناخت نفس خویش و معرفت نسبت به اعمالش درمانده باشد صد در صد در شناخت خالق خود نیز ناتوان خواهد بود. (البیهقی الکیذری، ۱۳۷۵: ج ۱: ۵۴۱)

همچنین خدا دارای اوصافی است که انسان هم از آنها برخوردار است و مانند انسان (البته عاری از اوصاف امکانی) می‌تواند خشنود یا عصبانی شود، یا تشویق و تنبیه نماید. براساس چنین نظامی، ایجاد رابطه کاملاً منطقی و امکان پذیر است. منتها این رابطه چنان که پیش‌تر بیان شد، اشکال مختلفی پیدا کرده که گاه خردورزانه و معرفتی و گاه عاشقانه و گاه رب و مربوبی است. البته رابطه بندگی و خدایی و رابطه عاشقانه، عمیق‌ترین روابط مطرح در نهج البلاغه اند. (قنبری، ۱۳۹۴: ۱۴۷)

آنچه در نهج البلاغه درباره خدا آمده، مؤید متشخص بودن خدا و توانمندی انسان در تحقق رابطه با اوست. وقتی در نهج البلاغه خطاب به خدا به کرات از واژه «تو» استفاده می‌شود و حتی از او با عنوان جانشین مسافر در منزل یاد می‌شود، همه دال بر متشخص بودن خداست. امام در دعایی می‌فرماید: «خداوند! تویی همراه در سفر، و تویی جانشین در خانواده، و این دو صفت را با هم کسی جز تو ندارد؛ زیرا کسی که جانشین است، همراه نیست و کسی که همراه است، جانشین نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، خطبه ۴۶) نظیر این موارد در نهج البلاغه فراوان است (برای نمونه بنگرید به: همان، خطبه ۲۲۷، نامه ۳۱).

وقتی گفته می‌شود انسان عملی انجام می‌دهد که موجبات خشنودی خدا را فراهم می‌سازد، در واقع از رابطه انسان و خدا در حوزه احساسات سخن گفته ایم؛ زیرا خشنودی و غضب و مفاهیمی از این دست، در این حوزه مورد توجه قرار می‌گیرند. شک نیست که در نهج البلاغه روابطی از این دست به غایت مورد توجه قرار گرفته اند. نیز وقتی از حمد انسان نسبت به خدا سخن می‌آید، در واقع از رابطه انسان و خدا در حوزه گفتاری خبر داده ایم؛ زیرا گفتار نوعی رابطه است که طی آن اراده و خواسته طرف به صورت بیان و گفتار درمی‌آید (قنبری، ۱۳۹۴: ۱۴۸)

رابطه خودشناسی و خدانشناسی

خودشناسی مقدمه محبت و معرفت به خداست.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: "كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ"

کسی که خود را نمی‌شناسد چگونه غیر خود را تواند شناخت؟ (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸، حدیث ۶۹۹۸)،

اگر آدمی قبل از هر چیز خود را بشناسد بهتر می‌تواند از سرمایه‌های وجودی خود بهره‌برد و آن‌ها را شکوفا سازد زیرا نقطه آغاز، شناخت سرمایه‌های وجودی است. او می‌تواند از خود بپرسد آیا حد وجودی انسان در حد سایر حیوانات است یا قدرت تعالی و رشد پرواز کردن وجود دارد؟ اگر قدرت تعالی و پرواز به عالم ملکوت را دارد تا چه حد می‌تواند پرواز کند؟ اگر انسان از قدرت تعالی و پرواز خود استفاده نکند و از سرمایه وجودی خود بهره‌برد آیا شایسته مذمت نیست؟ آیا انسان غیر از این بدن مادی حقیقت دیگری به نام روح دارد؟ اگر انسان دارای روح است نیازهای آن چیست و چگونه باید برآورده شود؟ و چگونه باید تکامل پیدا کند؟ پاسخ به این پرسشها مقدمه تکامل انسانی است. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۵)

انسان برای هر کار خود به الگو نیاز دارد. مهم‌ترین دلیل این مسئله آن است که انسان با شناخت وجود خویش، ضعف و قوت‌ها و نیازهای قالب ظاهری و روح الهی را درک کرده هدف آمدن به دنیا را شناسایی می‌کند و با توجه به نیازهای جسمی و روحی به زندگی در این دنیا و کسب نداشته‌ها می‌پردازد.

برای رسیدن به غایت مطلوب، بحث ولایت و نبوت پیش می‌آید. انسانی که راه شناخت را یافته و قدم در راه گذاشته بی دلیل و راهنما نمی‌تواند موفق شود و چه بسا راهی طولانی را به بیراهه برود و باز گردد و به مقصود نرسد اما وجود پیر و مراد که منازل را می‌شناسد می‌تواند او را یاری رساند. این پیر و ولی واسطه میان آسمان و زمین است. به تعبیر حضرت علی (علیه السلام): «به بدن‌هایی با دنیا همدم گشته‌اند که جانشان به جهان برین متعلق است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۷) و در روی زمین راه می‌روند تا وظایف محوله را به انجام رسانند. ویژگی‌های حق ولایت مخصوص آنان است، و وصیت و ارث پیامبر در میان ایشان (همان، خطبه ۲، ص ۴۷). انسان کامل در هر عصری حضور دارد و زمانی نیست که خالی از چنین فردی باشد؛ زیرا او حجت خدا بر روی زمین است: «هش دارید که مثل آل محمد (صل الله علیهم اجمعین) مثل ستارگان آسمان است، که هرگاه ستاره‌ای غروب کند، ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند» (همان، خطبه ۱۰۰، ص ۱۴۶)

امیر مؤمنان (علیه السلام) در جایی از نهج‌البلاغه، اوصاف کلی انسان‌های کامل را بیان می‌کند و می‌فرماید: «آنان زنده کننده علم و میراننده جهل اند. بردباری آنان شما را از علم شان، و بیرون شان از درون شان و سکوتشان از گفتار حکیمانه شان خبر می‌دهد. نه با حق مخالفت ورزند و نه درباره آن اختلاف نظر دارند. آنان ستون‌های اسلام‌اند و پناهگاه‌های پناهندگی هستند. به وسیله آنان است که حق به جایگاه خود بازگشت، و باطل از مسند خود برکنار گشت» (دشتی، ص ۳۵۷-۳۵۸، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۹)،

این دسته از خلفای الهی وقتی بر مسند خلافت زمینی تکیه می‌زنند، موظف‌اند از خلاق، حق الهی مندرج در اموالشان را بستانند (همان).

بنابراین چنین سالکانی اگر تحت تعالیم پیر و مرادی همچون امام و پیامبر (علیهم السلام) و اولیاءالله قرار گیرد هرگز از راه راست منحرف نخواهد شد و از طریق آنان خواهد توانست مبدأ و معاد خویش را بشناسد و موانع رسیدن به کمال را از سر راه بردارد.

خداشناسی در آفرینش انسان

انسان با تفکر در آفرینش خود، جهانی از شگفتی و عجایب می‌بیند که هر جزء آن، بر خالق و آفریدگاری حکیم و قدرتمند دلالت دارد. امیرمؤمنان علیه‌السلام در خطبه‌ای درباره این مسأله می‌فرماید: «ای انسان، ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگهداری شده در تاریکی‌های رحم‌های مادران و قرار داده شده در پرده‌های تودرتو، آغاز آفرینش تو از گل و لای بود و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و معین، و آن گاه در شکم مادرت حرکت می‌کردی، نه دعوتی را می‌توانستی پاسخ دهی و نه صدایی را می‌شنیدی. سپس تو را از قرارگاهت بیرون کردند و به خانه‌ای آوردند که آن را ندیده بودی و راه‌های استفاده اش را نمی‌دانستی. پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد و به هنگام نیاز، جایگاه‌های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟». (نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه)

نتیجه‌گیری

در تمام مکاتب فلسفی و دینی، مهم‌ترین مسأله‌ای که مطرح است چگونگی ارتباط خداشناسی و خودشناسی است. امام علی (علیه‌السلام) در سخنان گهربار خود راجع به خداشناسی و براهین آن بسیار سخن گفته و خودشناسی و حقیقت وجود انسان را که یکی از راه‌های خداشناسی است نیز مورد توجه قرار داده اند. خداشناسی و خودشناسی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و قرآن نیز بر هر دو مورد تأکید دارد. بر اساس این داده‌ها مهم‌ترین راه خداشناسی شناخت خود است و برای شناخت خود راه‌هایی وجود دارد، اما در این راستا موانعی هم موجود است که انسان باید برای رفع آن‌ها بکوشد. این موانع عبارتند از: فراموشی خود، حجاب خودخواهی، پیروی هوای نفس، که در پی از موارد صفات رذیله اخلاقی نیز پدید آمده به انحراف انسان از مسیر شناخت می‌انجامد.

از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) ارزش شناخت فردیت انسان و استعدادهای وجودی اونیست که اهمیت دارد بلکه انسان از این راه می‌تواند به شناخت خدا دست پیدا کند. در این راستا شناخت جسمیت انسان از سویی اهمیت دارد؛ زیرا با شناخت پیچیدگی‌های بدن انسان، اثبات می‌شود که او و خالقش از یک جنس نیستند و آفریننده باید قدرتی مافوق بشری داشته باشد و همچنین درک می‌کند که وجود او وابسته به نیروی بزرگتری است که درک آن به سادگی امکان پذیر نیست. گذشته از این از تفکر درباره روح الهی و چگونگی ترقی انسان بر خلاف سایر موجودات، هدف خلقت خود را جویا می‌شود. در این مرحله انسان با تمسک به انسان کامل که شامل انبیا و اولیاست می‌تواند تفکرات خود را به ثمر برساند و به شناخت کامل برسد.

منابع

۱. ابن ابی الحدید المعتزلی، عزیز الدین ابوحماد، شرح نهج البلاغه، به تحقیق ابراهیم محمد ابوالفیض، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی. ۱۳۸۵
۲. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، الطبعة الثانية، دفتر نشر الكتاب، بی جا ۱۳۶۲.
۳. بیهقی الکیذری، قطب الدین محمد بن حسین، حقائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه، تصحیح عزیز الله عطاردی، قم: بنیاد نهج البلاغه ۱۳۷۵
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه جلال الدین حسینی، تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۸۸
۵. جعفری تبریزی، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ ۷، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۶۸
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ فطرت در قرآن، چ ۲، قم، نشر اسراء ۱۳۷۹.
۷. دشتی، محمد؛ نهج البلاغه، قم، قیام. ۱۳۸۹
۸. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران: ایدون. ۱۳۸۶
۹. سبحانی، جعفر، معادشناسی، تحقیق علی شیروانی، قم: دارالفکر. ۱۳۸۵
۱۰. شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، چ ۳۱، تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۹۰
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تهران: اسوه. ۱۴۱۴ ق.
۱۲. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، انتشارات اسلامیة. ۱۳۶۴.
۱۴. محدثی، جواد، درس‌هایی از نهج البلاغه، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۹۲.
۱۵. المغنیه محمد جواد، فی ظلال نهج البلاغه. الطبعة الثالثة. انتشارات دارالعم ملایین، بیروت ۱۳۵۸
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۹۰
۱۷. موسوی، سید صادق، تمام نهج البلاغه، تصحیح سید فرید، موسسه امام صاحب الزمان. ۱۳۷۶
۱۸. همایی، جلال الدین، مولوی چه می‌گوید، چ ۱۰، تهران: هما، ۱۳۸۵.
۱۹. نظری، اشرف، بررسی مسئله از خود بیگانگی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، به راهنمایی احسان ترکاشوند، دانشگاه ملایر. ۱۳۹۵